نگرشي بر احكام بدعت

قسمت چهارم

محمدباقر شريعتى سبزوارى

در شـماره هاى پيش يادآور شديم كه (بدعت) خطرناك ترين تهاجم بر ضد دين است, به همين دليل پيامبر و معصومين(ع) در برابر عالمان بـدعـت گذار عكس العمل فورى و شديد نشان مى دادند, در صورتى كه در مـقابل حاكمان جبار با اين شدت برخورد نمى كردند. گمانه زنى بـر ايـن است كه اكثر حكومت هاى جور در پى سلطه گرى و حفظ قدرت بـودنـد و بـديـن دلـيل تظاهر به دين دارى مى كردند, ليكن بدعت گـران با كاستن از دين و يا افزودن بر آن درصدد كسب مال و مقام هـستند. معاويه پس از امضاى صلح نامه به صراحت اظهار داشت: (من بـا شـمـا به خاطر نماز و روزه نجنگيده ام; هدف من حكومت بر كل جـهـان اسلام بود كه به دست آوردم).1 مضافا اين كه حكومت ها اگر هم مى خواستند به دين لطمه وارد كنند, از اين گونه عالمان بهره مـى بـردنـد. به هر حال پيامبر و امامان به پيكار همه جانبه با بـدعت گران توصيه كرده اند. در مقاله هاى قبلى رواياتى ذكر شد, اينك به حديثى بسنده مى كنيم:

پـيامبر(ص) فرمود: (من وقر صاحب بدعه فقد اعان على هدم الاسلام2; كسى كه بدعت گذارى را تعظيم كند, به تحقيق در نابودى دين او را يارى كرده است (.

در شماره قبل به بعضى از اقسام بدعت اشاره كرديم. در اين شماره نيز به دو نمونه از بدعت سياسى اشاره مى كنيم:

اول. مـعـاويـه, خلافت اسلامى را براى اولين بار به سلطنت موروثى تـبـديل كرد و برخلاف معيارهاى سياسى اسلام در امر خلافت, به گونه غـيـرمـنـتظره پسرش يزيد را ولى عهد خود قرار داد و با تهديد و تـطـمـيـع و زور و تزوير از مردم براى وى بيعت گرفت و اين بدعت سياسى را در اسلام به وجود آورد.

دوم. سياست در تعريف دينى عبارت است از تدبير امور و سامان دهى زنـدگـى جـامعه اسلامى بر طبق معيارهاى دينى. طبق اين تعريف, در حـريـم سـيـاسـت اسلامى, صراحت و صداقت راه دارد ولى مكر و فريب هـرگـز. بـنـابـراين اتحاد سياست متداول در غرب و شرق به عنوان سـيـاست اسلامى بدعت است. برخى گمان مى كنند كه شعارهاى فريبنده و وعـده هاى اميدبخش براى اسكات و سرگرمى مردم عين سياست اسلامى اسـت, در صورتى كه اسلام صريحا اين شيوه سياسى را محكوم مى كند.

قـرآن مـى فرمايد: (يا ايها الذين آمنوا لم تقولون مالا تفعلون\* كـبـر مقتا عندالله ان تقولوا ما لا تفعلون3; اى كسانى كه ايمان آورده ايـد, چرا چيزى مى گوييد كه انجام نمى دهيد؟ نزد خدا سخت ناپسند است كه بگوييد چيزى را كه انجام نمى دهيد (.

چند نمونه زنده و تاريخى

الف): در تاريخ دارد (رئيس قبيله بنى عامر در منا مجذوب چهره و آهـنـگ تـبـليغ پيامبر اكرم شد. وى در هنگامه غربت و آغاز دعوت پـيش نهاد كرد من هم اكنون حاضرم با هزار مرد مسلح ياريت كنم و در صـورتـى كه حكومت دينى تو استقرار پيدا كرد قول بدهى كه بعد از تو خلافت در قبيله ما باشد. پيامبر فرمود: من نمى توانم چنين وعده اى بدهم, خليفه بعد از من را خدا بايد معين كند.)4 اين نمونه دو نكته مهم را اثبات مى كند:

1. سـياست اسلامى شفاف است و وعده دروغ و مكر و فريب از حريم آن به دور است.

مرد خدا به مصلحت خلق متكى است

كى مرد مصلحت به فريب اتكا كند

مكر و فريب, حربه نامرد مردم است

نامرد حيله بازد و مردى رها كند

2. خـليفه و جانشين رسول خدا طبق اين نمونه به عهده خدا است نه اصحاب حل و عقد.

ب) مـسلم بن عقيل برخلاف سياست معمول, ابن زياد را در خانه هانى بـه قـتـل نـرسانيد, با وجود اين كه مى دانست بايد بهاى سنگينى بـپـردازد, زيـرا ابـن زياد به عنوان ميهمان دعوت شده بود و از توطئه خبرى نداشت.5 امـام امـت(ره) فـرمود: اخلاق سياسى همان سياست اسلامى است, شكست نـظـامـى اهـمـيـت ندارد; مومن بايد در عرصه اخلاق دينى و سياست اسلامى شكست نخورد.

آيا بدعت قابل تقسيم است؟

مـطابق تعريف مورد اتفاق شيعه و سنى, بدعت به نيكو و زشت تقسيم نمى شود, زيرا تقسيم مذكور در حوزه دين از خطرناك ترين بدعت ها است و در واقع صدور مجوز براى بدعت گذاران است.

الـبـته ريشه اصلى اين تقسيم را بايد در كلام خليفه دوم جست وجو كـرد, زيـرا هيچ حديثى از پيامبر(ص) مبنى بر تقسيم بدعت به خوب و بـد نـداريـم و بدين سبب تمام راه ها بر بدعت گران مسدود شده است.

متاسفانه دو عامل انحرافى زمينه را براى بدعت سازان فراهم كرده اسـت: اول, تـقـسـيـم بـدعـت به نيكو و ناپسند; دوم, تعريف هاى نـادرست و خودساخته برخى از علماى اهل سنت كه در اين جا به يكى از آن ها بسنده مى كنيم:

دكـتـر عـبدالرحمن سعدى مى نويسد: ( بدعت در اصطلاح شرعى, ايجاد كـارى يـا اعتقادى و يا قولى است كه اجازه از صاحب شرع در كتاب و سنت و قياس نرسيده باشد) 6

وى در ادامه مى نويسد: (هر امر تازه اى كه تحقق يابد اگر مطابق قـرآن, سنت, اجماع و يا قياس بود, مشروع است).7 سپس به استنتاج مـى پـردازد: (بـا ايـن تـعريف مى توانيم بين نصوصى كه از امور مـستحدثه برحذر مى دارند و از بدعت نهى مى كنند و بين نصوصى كه اجـازه احداث سنت هاى حسنه و گرايش به آن ها را داده اند, سازش و توافق ايجاد كنيم).8

غـافـل از ايـن كـه قياس در مذهب ما نيست: (ان دين الله لا يصاب بـالـقـياس9; دين خدا را با استحسانات عقلى نمى توان قياس كرد) مـضـافـا ايـن كه مقصود از سنت حسنه در كلام پيامبر بدعت در دين نـمـى باشد, چراكه هر نوع بدعتى در مذهب از محرمات است خواه از سـنـخ عـبـادت باشد, مانند (نماز تراويح) يا از نوع افعال تازه بـاشـد كـه بر شكل عبادت افزوده مى شود; هم چون (دست بسته نماز خواندن), كه هر دو از ابداعات خليفه دوم است.

در اسـلام سـنت هاى حسنه اى چون ساختن دارالايتام, وقف كردن زمين يـا بـاغ بـراى استفاده عموم, ساختن بيمارستان يا مدرسه و ساير سـنـت هـاى اجتماعى نيكو و عام المنفعه هيچ منعى ندارد, اما در مـقـابـل, سنت هايى زشت مانند ساختن خانقاه در برابر مسجد و جم خـانه در مقابل حسينيه و ديگر سنت هاى خرافى از نظر اسلام مردود اسـت. البته ساختن مسجد به سبك معمارى جديد و يا گذاشتن تريبون بـه جاى منبر حرمتى ندارد, زيرا از دايره مفاهيم دينى خارج است و چيزى بر دين نمى افزايد.

ائـمـه اهـل سـنـت براى توجيه برخى از سخنان خليفه دوم از جمله تـحريم متعه و جمله (نعمت البدعه هذه) كه درباره نماز تراويح و بـه جـمـاعـت خـوانـدن آن از وى نقل كرده اند, در ورطه هولناكى افـتـادند. امام شافعى به نقل از بيهقى مى گويد: بدعت ها بر دو گونه اند: 1ـ بدعتى كه مخالف كتاب, سنت, اجماع و قياس است, اين هـمـان بـدعـت حـرام و گناه است; 2ـ بدعت هاى نيكو كه هيچ گونه خـلافـى بـيـن عـلـما در ممدوح بودن آن نيست, به علت اين كه عمر درباره صلاه تراويح گفته: (نعمت البدعه هذه).11 ايـنـان گـمـان برده اند كه خليفه مى تواند از پيش خود چيزى را تـشـريـع كـنـد و بـر دين بيفزايد, در صورتى كه پيامبر نيز نمى تـواند بدون اجازه و به دل خواه چيزى را به خدا نسبت دهد. برخى از دانـشـمـنـدان اهل سنت مى نويسند: بدعت بر دو قسم است: يكى, بـدعـت هـدايـت و ديگر, بدعت ضلالت. آن چه در برابر اوامر خدا و رسـول قـرار گـيـرد, بـدعـت منكر و مذموم است و آن چه با عنوان مـسـتـحـبـات الـهى باشد و خدا و رسول بر آن تحريص كرده باشند, مـمـدوح و پـسنديده است; مانند شكل خاصى از جود و سخاوت. خليفه دوم دربـاره خواندن نماز تراويح به جماعت, جمله نعمت البدعه را بـه كـار بـرد, در صورتى كه پيامبر چنين نمازى را براى امت خود سنت قرار نداد و نمازهاى مستحبى را به جماعت نخواند.

در خـاتمه بحث بايد بگوييم تنها كسى كه از اهل سنت تعريفى جامع و صحيح از بدعت ارائه داده, فريد و جدى است. صاحب دائره المعارف الـقرن العشرين مى نويسد: ( بدعت چيزى است كه بدون سابقه ساخته شـود, خـواه آن چـيز تازه, خوب باشد و يا منكر و زشت),بنابراين بـدعـت قـابـل تقسيم نيست; اگر بدعت نيكو در دين مجاز باشد, در ايـن صورت بدعت ها به نماز تراويح و مانند آن بسنده نخواهد شد; بـلـكـه هـر عالمى مى تواند بر تعداد نمازهاى مستحبى بيفزايد و بـدعـت هـاى سياسى, اجتماعى و اقتصادى فراوانى را بر دين اضافه كـنـد. بـا وجـود ايـن مسئله بدون ترديد در آينده نه چندان دور چـهـره اسلام به كلى دگرگون خواهد شد و جدا كردن سنت هاى پيامبر از سـنـت هـاى خلفا و حكومت هاى بنى اميه و بنى العباس و علماى اسـلام غـيـرمـمكن خواهد شد و در اين صورت از اسلام جز اسمى باقى نخواهد ماند.

پى نوشت ها:

1 ـ شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد, ج4, ص.16

2 ـ كنز العمال, ج1, ص.1102

3 ـ صف(61) آيه.3

4 ـ سيره ابن هشام, ج1, ص.424

5 ـ تاريخ طبرى, ج7, ص.248

6 ـ عبدالملك عبدالرحمن سعدى, بدعت, ترجمه اميرصادق, ص.9

7 ـ همان.

8 ـ همان.

9 ـ شيخ كلينى, اصول كافى, ترجمه آيه الله كمره اى, ج1, ص.99

10 ـ النووى, تهذيب الاسمإ واللغات, ج1, ص.23

11 ـ فتح البارى فى شرح صحيح البخارى, ج13, ص.253